**باسمه تعالی**

[قرینه بر عدم حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت 1](#_Toc469315096)

[قرینه أول 2](#_Toc469315097)

[اثبات وثاقت موسی بن بکر 2](#_Toc469315098)

[قرینه دوم (لو کان لبان) 3](#_Toc469315099)

[مناقشه 3](#_Toc469315100)

[بررسی کلمات 3](#_Toc469315101)

[نتیجه 4](#_Toc469315102)

[احتیاط در مسأله 4](#_Toc469315103)

[شبهه 4](#_Toc469315104)

[جواب 5](#_Toc469315105)

[کلمات قدماء در رابطه با آخر وقت اختیاری نماز ظهر 6](#_Toc469315106)

[أقوال در رابطه با آخر وقت اختیاری نماز عصر 6](#_Toc469315107)

[مستند قول اصفرار شمس 7](#_Toc469315108)

[مناقشه آقای خویی 7](#_Toc469315109)

[جواب 7](#_Toc469315110)

[مناقشه استاد 8](#_Toc469315111)

[مستند قول ستۀ أقدام 8](#_Toc469315112)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت /آخر وقت نماز ظهر/آخر وقت نماز عصر

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

بحث راجع به وجوب مبادرت به نماز ظهر و عصر قبل از خروج وقتِ معروف به فضیلت، بود.

## قرینه بر عدم حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت

روایات ِمربوط به نماز ظهر را عمدتاً مطرح کردیم و اشکال سندی و در بسیاری موارد، اشکال دلالی کردیم. و گفتیم: بر فرض دلالت روایات تمام شود و تعارض داخلی این روایات را هم نادیده بگیریم، می گوییم:

### قرینه أول

أولاً قرینه صارفه داریم که باید حمل بر استحباب مؤکّد کنیم: مثل موثقه زراره که فرمود: وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قال قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع أَحَبُّ الْوَقْتِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوَّلُهُ- حِينَ يَدْخُلُ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَصَلِّ الْفَرِيضَةَ- فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَإِنَّكَ فِي وَقْتٍ مِنْهُمَا حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ.[[1]](#footnote-1) اگر در أول وقت نماز بخوانی بهتر است و أحب إلی الله و اگر نخوانی تا غروب فرصت داری.

أحب الوقت لسان الزام نیست. و أنت فی وقت منهما هم با وجوب مبادرت نمی سازد.

#### اثبات وثاقت موسی بن بکر

###### راه أول

موسی بن بکر مروی عنه صفوان است لذا ثقه می دانیم.

###### راه دوم

و مرحوم آقای خویی از راه دیگری توثیق می کرد؛ می فرمود در تهذیب جمله ای وجود دارد[[2]](#footnote-2) که: بعد از ذکر سند«صفوان عن موسی بن بکر» و قبل از ذکر مضمون حدیث، این عبارت آمده است: «قال هذا مما لا اختلاف فیه بین أصحابنا» ایشان می فرماید این جمله را صفوان می گوید یعنی موسی بن بکر که این حدیث را نقل می کند کسی است که روایت او مورد قبول أصحاب است یعنی وثاقت او مورد اتّفاق است.

مناقشه در راه دوم

این بیان عجیب است؛ این جمله کلام زراره است نه کلام صفوان، یعنی زراره می گوید: لا اختلاف بین أصحابنا أنّه قال... یعنی این حدیث مسلّم است. در جای دیگر از تهذیب کتاب ارث[[3]](#footnote-3)، زراره این جمله را بیان کرده است یعنی مضمون حدیث مورد اتّفاق است. این چه ربطی به این دارد که صفوان این جمله را گفته باشد.

 و بر فرض صفوان این را گفته باشد ربطی به توثیق موسی بن بکر ندارد چه بسا حدیثی ضعیف به جهت قرائن علم به صحّت آن پیدا می کنیم که به معنای وثاقت آن شخص ضعیف نخواهد بود.

###### راه سوم

مرحوم استاد می فرمودند این شخص از معاریفی است که لم یرد فیه قدح که نشانه حسن ظاهر است و اگر حسن ظاهر نداشت نقل می شد. و حسن ظاهر أماره عدالت است. ما این را به اطمینان شخصی بر می گردانیم که اگر اطمینان شخصی حاصل شود مفید است و ضابطه دار نیست.

مناقشه و جواب

برخی به استاد اشکال می کردند که شخص معروف و قدرتمند عیوبش مخفی می ماند(معروفیّت قدرت هم می آورد) زیرا أفراد مراعات می کنند و عیوب را مطرح نمی کنند.

ولی در رجال از کسانی که از این معاریف بالاتر بودند حساب نمی بردند چه برسد به این معاریف.

### قرینه دوم (لو کان لبان)

اگر مبادرت به نماز در وقت فضیلت واجب بود لبان و اشتهر.

#### مناقشه

برخی ایراد گرفته اند که این همه فتوای قدماء به وجوب مبادرت را نقل کردید ولی باز بان و اشتهر نشد.

##### بررسی کلمات

ما دوباره به کلمات مراجعه کردیم و خلاصه آن را بیان می کنیم:

سیّد مرتضی در کتب معروفش مثل ناصریات قائل به عدم وجوب مبادرت شده است ولی علامه از کتاب مصباح (که می گوید تألیف سید مرتضی است) نقل می کند که قائل به وجوب مبادرت شده است ولی این بعید است چون شیخ طوسی که خود قائل به وجوب مبادرت است می گوید سیّد مرتضی قائل به وجوب نیست و و شیخ شاگرد سیّد است و نظر او را بهتر می داند.

ابن جنید، سلار، ابن ادریس، ابن زهره، علامه، یحیی بن سعید حلی و محقق حلی می گویند مبادرت واجب نیست و تأخیر اختیاراً تا غروب آفتاب جایز است.

در تذکره راجع به آخر وقت عصر می گوید: «آخر وقت العصر للفضيلة‌ إذا صار ظلّ كلّ شي‌ء مثليه، و للإجزاء إلى الغروب عند أكثر علمائنا[[4]](#footnote-4)» البته فرقی نمی کند و اگر نماز عصر وسعت داشته باشد و تا غروب آفتاب ادامه داشته باشد ظاهر این است که در نماز ظهر هم این گونه است.

ابن إدریس و ابن زهره ادّعای اجماع کرده اند ولی قطعاً این معنا مراد نیست زیرا خودشان مخالف (مثل شیخ طوسی و شیخ مفید)را نقل کرده اند و منظور شهرت است.

### نتیجه

ولی همین مقدار کافی است که لو کان واجباً لبان و اشتهر؛ وقتی علامه می گوید اکثر علمائنا و ابن ادریس و ابن زهره ادعای اجماع می کند که معلوم می شود مسأله روشن نشده است در حالی که مسأله محلّ ابتلا بوده است و اگر مبادرت واجب بود قطعاً روشن می شد.

## احتیاط در مسأله

البته ما قبول داریم که احتیاط مستحبّ مؤکّد این است که نماز ظهر را در حال اختیار در وقت أول بخواند. البته ما در وقت اختیاری حداکثر را می گیریم که بلوغ الظل مثله می شود زیرا در کمتر از این روایات متعارض بود و بلوغ الظلّ مثله قدر متیقّن است.

## شبهه

روایاتی که در رابطه با آخر وقت اختیاری نماز ظهر است از امام صادق علیه السلام است و خود حضرت در روایتی فرمود: «عَنْ سَالِمٍ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ إِنْسَانٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ رُبَّمَا دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ- وَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُصَلُّونَ الْعَصْرَ وَ بَعْضُهُمْ يُصَلِّي الظُّهْرَ- فَقَالَ أَنَا أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا- لَوْ صَلَّوْا عَلَى وَقْتٍ وَاحِدٍ عُرِفُوا فَأُخِذُوا بِرِقَابِهِمْ.***[[5]](#footnote-5)***»

و امام صادق، أصالۀ الجدّ در کلام خود راجع به وقت فضیلت ظهر را اسقاط کرد. و روایت ابراهیم کرخی از امام کاظم علیه السلام است که أصالۀ الجدّ در کلام خود را اسقاط نکرد. و شاید همین جهت است که آقای سیستانی آخر وقت فضیلت نماز ظهر را چهار هفتم شاخص می گیرد.

### جواب

و لکن این مطلب درست نیست زیرا روایاتِ امام کاظم و امام رضا هم با هم متعارض است:

1-وَ عَنْهُ عَنْ عُبَيْسٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ ع وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ وَقْتِ الظُّهْرِ زَوَالُ الشَّمْسِ- وَ آخِرَ وَقْتِهَا قَامَةٌ مِنَ الزَّوَالِ- وَ أَوَّلَ وَقْتِ الْعَصْرِ قَامَةٌ وَ آخِرَ وَقْتِهَا قَامَتَانِ- قُلْتُ فِي الشِّتَاءِ وَ الصَّيْفِ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ.***[[6]](#footnote-6)***

تهذیب از حسن بن محمد بن سماعه که سند خوب است و حسن هم ثقه است. و عبیس؛ عباس بن هشام است که نجاشی گفته است: « العباس بن هشام أبو الفضل الناشري الأسدي عربي ثقة جليل في أصحابنا كثير الرواية كسر اسمه فقيل عبيس[[7]](#footnote-7).» و محمد بن حکیم هم مروی عنه بزنطی و صفوان و ابن أبی عمیر است.

این روایت از امام کاظم است که با روایت ابراهیم کرخی که از امام کاظم است تعارض می کند.

صحیحه بزنطی که یا از امام کاظم و یا از امام رضا نقل می کند: وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ يَعْنِي ابْنَ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ- فَكَتَبَ قَامَةٌ لِلظُّهْرِ وَ قَامَةٌ لِلْعَصْرِ.***[[8]](#footnote-8)***

روایت یزید بن خلیفه هم از امام صادق علیه السلام است و نقل نمی کنیم و داخل در تعارض است.

دو روایت نقل کردیم که با روایت ابراهیم کرخی تعارض دارد یک روایت می گوید خرج وقتها بأربعه أقدام و روایت دیگر قامۀ را انتها می گیرد.

**مگر این که گفته شود که**: در روایت گفت که: « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع الْقَامَةُ ذِرَاعٌ وَ الْقَامَتَانِ الذِّرَاعَان***[[9]](#footnote-9)***»و قطعاً تا دو هفتم وقت فضیلت نماز ظهر تمام نمی شود و تا قامتان یعنی دو ذراع وقت فضیلت نماز عصر تمام نمی شود.

ولی ما این را جواب دادیم که سند ضعیف است و ثانیاً در کتاب حضرت مراد از قامۀ، ذراع بوده است ولی در موارد دیگر دلیل نمی شود که قامۀ به معنای ذراع باشد که قرینه واضحه داشت«ذراع من قامۀ».

**خلاصه:** شما گفتید روایات امام صادق به خاطر سقوط أصالۀ الجدّ ساقط شد و روایت ابراهیم کرخی بلامعارض است چون از امام کاظم است و ما گفتیم که خود این روایت هم معارض دارد. که یا باید به خاطر این اختلاف حمل بر استحباب کنیم و یا تعارض و تساقط می کنند.

## کلمات قدماء در رابطه با آخر وقت اختیاری نماز ظهر

در مجموع از **مرحوم شیخ مفید** به دست آمد که آخر وقت اختیاری نماز ظهر دو هفتم شاخص است و در مختلف از **ابن أبی عقیل** همین دو هفتم شاخص را نقل کرده است.

در **تهذیب** آخر وقت اختیاری را چهار هفتم دانسته است چون روایت ابراهیم کرخی را مطرح کرده است. و هم چنین در کتاب النهایۀ و کتاب عمل یوم و لیلۀ همین را فرموده است.

و این ها که نام بردیم قائل به وجوب مبادرت در وقت اختیاری شده اند.

**حلبی** هم در الکافی همین چهار هفتم شاخص را گفته است. و مطلب عجیبی که دارد این است که وقت اضطراری نماز ظهر هم با رسیدن شاخص به اندازه خود شاخص تمام می شود که تا به حال ندیدیم کسی این حرف را بزند.«و آخر وقت المضطر أن یصیر الظلّ مثل الشاخص»

**شیخ طوسی در اکثر کتب خود** قائل به وقت اختیاری است ولی می گوید آخر وقت اختیاری زمانی است که شاخص به اندازه مثل شاخص شود. در مبسوط، اقتصاد، خلاف، جمل و عقود همین را می گوید بر خلاف تهذیب و نهایه که أربعۀ أقدام را می گفتند.

 **ابن براج در مهذب** قول اخیر را می گوید: « أولها الظهر و له وقتان: أول و آخر، فالأول زوال الشمس من وسط السماء إلى جهة المغرب، و الأخر ان يصير ظل كل شي‌ء مثله[[10]](#footnote-10) و در ادامه می فرماید: و أول الوقت وقت من لا عذر له، و آخره وقت ذوي الاعذار»

## أقوال در رابطه با آخر وقت اختیاری نماز عصر

تذکره فرمود: اکثر علمائنا قائل به توسعه تا غروب آفتاب اند ولی جماعتی هم خلاف این را می گویند که وقت اختیاری زودتر تمام می شود. ما أقوال را بررسی کردیم:

**یک قول**، قول مفید است که تا اصفرار شمس ادامه دارد.

**قول دوم** که از سیّد مرتضی در بعضی کتب خود نقل کرده است: رسیدن سایه به شش هفتم است. ولی در ناصریات فرموده تا وقت تا غروب ادامه دارد.

**قول سوم**: قول شیخ در جمله ای از کتب خود(مبسوط، خلاف، اقتصاد) و نیز قول ابن براج، سلار، ابن همزه، می گویند وقتی اختیاری نماز عصر زمانی تمام می شود که سایه دوبرابر شاخص شود. و مشهور در آخر وقت فضیلت عصر همین است.

**قول چهارم:** قول محکیّ از ابن أبی عقیل که سایه به چهار هفتم شاخص برسد.«فقد دخل فی وقت الآخر». در مختلف صریحاً نقل می کند که ابن أبی عقیل در مورد عصر این را گفته است.

هر کدام از این أقوال دلیل خود را دارد.

### مستند قول اصفرار شمس

**دلیل قول شیخ مفید:** موثقه أبی بصیر؛ ***قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْمَوْتُورَ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاةَ الْعَصْرِ- قُلْتُ وَ مَا الْمَوْتُورُ- قَالَ لَا يَكُونُ لَهُ أَهْلٌ وَ لَا مَالٌ فِي الْجَنَّةِ- قُلْتُ وَ مَا تَضْيِيعُهَا قَالَ يَدَعُهَا حَتَّى تَصْفَرَّ وَ تَغِيبَ.***[[11]](#footnote-11)

#### مناقشه آقای خویی

**مناقشه آقای خویی**: این استدلال صحیح نیست زیرا استدلال مبتنی بر این است که روایت «أو» داشته باشد و صاحب حدائق از تهذیب «أو» نقل می کند و محاسن برقی، ثواب الأعمال صدوق، من لا یحضره الفقیه هم «أو» دارد.

و به نظر ما«أو» غلط است و واو درست است؛ تهذیبی که چاپ شده و موافق نقل صاحب وسائل است واستبصار و علل الشرایع واو دارد، و همین صحیح است زیرا روایت با «أو» معنا ندارد و خورشید همیشه قبل از غائب شدن زرد می شود؛ یا زرد بشود و یا غایب شود صحیح نیست تخییر باید بین متباینین باشد.

**نتیجه مناقشه(توضیح معنای روایت طبق احتمال واو)؛** حال که واو صحیح است؛ غایت وقت اختیاری، اصفراری است که همراه با غیبوبت باشد ولی نه غیبوبت حقیقیه بلکه غیبوبت عنائیه: زیرا اگر غیبوبت حقیقی مراد باشد به معنای ترک نماز است که فقد کفر است نه این که موتور باشد؛ موتور یعنی بهشت می برند ولی خانه ندارد و کلّ بر مردم است که همیشه درب خانه ها را می زند و کارتُن خواب بهشت است. لذا مراد آخر وقتی است که تسامحاً غیبوبت گفته می شود. و اگر غیبوبت حقیقی مراد بود که گناه و حرام می بود بهشت نمی بردند. پس کار حلال است ولی چون ترک مستحبّ کرده است در بهشت موتور است.

##### جواب

**این فرمایش ناتمام است؛**

این که بهشت می برند ولی خانه به او نمی دهند دلیل نمی شود این کار گناه نیست و با هم تنافی ندارند؛ چون گناه بزرگ که نکرده است، تنها نماز را آخر وقت خوانده است. و اشکال ندارد گناه باشد و بهشت برود شیعه گنه کار را بهشت می برند وگرنه کسی به بهشت نمی رود. و از طرفی برخی روایات هم می گفتند این گناهی است که بخشوده می شود.

**نکته:** روشن نیست که روایت «تصفرّ أو تغیب» باشد یا واو داشته باشد مجمل است ولی این که أو داشته باشد عرفی نیست را قبول نداریم: می گوید یک روز یا دو روز روزه بگیر بیان عرفی است. موتور است یعنی هر کدام از این دو پیش بیاید موتور است و اگر غیبوبت عرفی شد، أشدّ است. تخییر بین أقل و اکثر ثبوتاً معقول نیست ولی اثباتاً عرفی است. صم یوماً أو یومین، تستظهر بیوم أو یومین. لذا با واو و «أو» بیان عرفی است.

#### مناقشه استاد

به نظر ما استدلال به این روایت تمام نیست؛

اشکال أصلی به این روایت این است که: شما به چه چیزی استدلال می کنید: روایت می گوید این کار تضییع نماز است و تضییع نماز به این معنا است که «حتّی تصفرّ أو تغیب» و «حافظوا» هم ظهور در وجوب دارد و تضییع مخالف محافظت بر نماز است.

جواب این است که ما قرینه داریم که این أمر وجوبی نیست:

موثقه زراره؛ وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قال قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع أَحَبُّ الْوَقْتِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوَّلُهُ- حِينَ يَدْخُلُ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَصَلِّ الْفَرِيضَةَ- فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَإِنَّكَ فِي وَقْتٍ مِنْهُمَا حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ.[[12]](#footnote-12)

لذا تضییع ادّعایی می شود یعنی آن قدر سهل انگاری کردی که می گوییم تضییع است و اگر بخواهیم جمع کنیم، جمع بین روایت همین است. و اگر تساقط کنند به برائت رجوع می کنیم.

### مستند قول ستۀ أقدام

دلیل سیّد مرتضی در بعض کتب خود که ستۀ أقدام فرموده اند: : صحیحه سلیمان بن خالد؛ وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْعَصْرُ عَلَى ذِرَاعَيْنِ- فَمَنْ تَرَكَهَا حَتَّى تَصِيرَ عَلَى سِتَّةِ أَقْدَامٍ فَذَلِكَ الْمُضَيِّعُ.[[13]](#footnote-13)

کسی که صبر کند تا سایه شاخص به شش هفتم شاخص برسد مضیّع نماز خواهد بود و تضییع هم مخالف با محافظت بر نماز است.

جواب این روایت مشخص شد. علاوه بر این که شاید متعلّق مضیع وقت فضیلت باشد نه خود نماز.

ادامه بحث را جلسه بعد بیان می کنیم.

بحث کمی طول کشید ولی بحث مهمی است و موجب دغدغه است و البته خوب است انسان مقیّد بشود و ما هم احتیاط مستحبّ مؤکّد می کنیم که این وقت اختیاری مراعات شود.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 120‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ دَفَعَ إِلَيَّ صَفْوَانُ‌ كِتَاباً لِمُوسَى بْنِ بَكْرٍ فَقَالَ لِي هَذَا سَمَاعِي مِنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ وَ قَرَأْتُهُ عَلَيْهِ فَإِذَا فِيهِ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ عِنْدَ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ أُمَّهَا وَ ابْنَتَيْهَا...( تهذيب الأحكام، ج‌9، ص: 289‌) [↑](#footnote-ref-2)
3. عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ قُلْتُ لِزُرَارَةَ إِنَّ بُكَيْرَ بْنَ أَعْيَنَ حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّ السِّهَامَ لَا تَعُولُ قَالَ هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ بَيْنَ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع. (تهذيب الأحكام، ج‌9، ص: 248‌) [↑](#footnote-ref-3)
4. تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، ج‌2، ص: 308‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 137‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 148‌ [↑](#footnote-ref-6)
7. رجال‏النجاشي ص : 280 [↑](#footnote-ref-7)
8. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 144‌ [↑](#footnote-ref-8)
9. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 147‌ [↑](#footnote-ref-9)
10. المهذب (لابن البراج)، ج‌1، ص: 69‌ [↑](#footnote-ref-10)
11. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 152‌ [↑](#footnote-ref-11)
12. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 120‌ [↑](#footnote-ref-12)
13. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 152‌ [↑](#footnote-ref-13)